

مجلس و دولت انقلابی؟

عباس عبدي

يکي از شعارها و ادعاهای اصلی اصولگرایان این است که مشکلات کشور با يك مجلس و دولت انقلابي و کار جهادي حل خواهد شد. خوشبختانه آنان هم‌اکنون این شرط را محقق‌شده میدانند زیرا دریافت آنان از مجلس و دولت بعدي انقلابي و جهادي است، طبعاً برون‌داد آن نیز باید حل مسائل کشور باشد. تا حالا می‌گفتند که مجلس انقلابي است ولي دولت نیست، اکنون این خواسته آنان نیز تامین شده تلقي می‌شود. پرسش این است، توصیف آقایان از انقلابي بودن و کار جهادي کردن چیست که نزد دیگران نیست و فقط با اضافه شدن این ویژگی به دولت و مجلس، مسائل حل خواهد شد؟ آیا این يك ویژگی فكري است یا رفتاري؟ هر کدام است باید ریز جزئیات آن گفته شود که مردم بدانند با چنین ویژگی‌هایی چقدر امیدوار باشند تا مشکلات و مسائل کشور حل شود. برای نمونه در حوزه رفتاري، شاید گفته شود که نیروي انقلابي فساد نمی‌کند، بر فرض که چنین باشد، مگر شیوع فساد فقط ناشی از ویژگی‌های فردي کارگزاران حکومت است؟ در حقیقت ویژگی‌های منفي فردي کما بیش در همه افراد وجود دارد، به تعبیر دیگر اکثریت افراد بالقوه فاسد و صالح هستند، آنچه آنان را فاسد یا صالح می‌کند، زمینه‌های عيني فسادآور است که مربوط به ساختارها و مقررات و دیگر عوامل عيني می‌شود. برای مقابله با فساد چند شرط لازم و ضروري است. اگر نیروي انقلابي به معنای تامین این شرط‌ها است، می‌توان امیدوار بود که فساد کاهش یابد ولي اگر به معنای مخالفت با این ویژگی‌ها باشد قطعاً فساد بیشتر خواهد شد. اول از همه شفافیت اطلاعات است. کسی که فساد می‌کند، بیش از هر چیزی سعی در پنهان‌کاری می‌کند. به انواع ترفندها می‌کوشد که دیگران را از حق دسترسی به اطلاعات محروم کند و این آغاز فساد است. فساد در این ساختار ابتدا با انگیزه‌های غیر شخصي آغاز می‌شود. مثلاً می‌توان کاری را غیرقانوني انجام داد ولي سود آن به نفع مردم و انجام کار مردم باشد ولي کم‌کم که این عمل غیرقانوني و البته غیر شفاف رایج شد، راه برای فساد باز می‌شود و در عین حال اطلاعات آن منتشر نمی‌شود. بعید است که منظور اصولگرایان از نیروي انقلابي دفاع از شفافیت باشد. چون همه میدانیم که آنان به شدت مخالف شفافیت هستند. مساله املاک و اگذاری شهرداری به دوستان و آشنایان نمونه روشن این ادعا است که چگونه

افشاگر آن با مشکلات زیادی مواجه شده است.

شرط دوم، تن دادن به نظارت‌های بیرونی از طرف رسانه‌ها و نهادهای مستقل است. اگر اجازه آیین نظارت‌ها داده نشود، سالم‌ترین افراد نیز به مرور زمان فاسد می‌شوند و ساختار فسادپروری را نیز از خود به جا می‌گذارند، همچنان که اکنون چنین شده است. مقابله با دسترسی مردم به فضای مجازی نماد مقابله با این حق است. شرط بعدی توانایی داشتن برای برنامه‌ریزی و مدیریت صحیح و عقلانی است. به‌طور قطع اگر این ویژگی در تعریف انقلابی بودن نباشد، کل ماجرای مدیریت چنین افرادی به فساد و تباهی کشیده می‌شود. همه اینها فرع بر داشتن ذهنیت و مدیریتی علمی است. در این زمینه کدام نشانه‌های از چنین مدیریتی و برنامه‌ریزی تاکنون ارائه شده است؟ برای نمونه مجلس کنونی کدام دستاورد و قانون‌گذاری قابل دفاع و علمی را داشته است؟ اگر منظور از انقلابی بودن پرکاری است که باید گفت این مساله چه بسا می‌تواند زیان‌بار باشد.

شاید پرکارتر از احمدی‌نژاد هیچ مدیری را در حافظه خود نتوانیم پیدا کنیم، ولی چون شرایط مذکور در فوق را نداشت، پرکاری مترادف با زیان رساندن بیشتر هم می‌شود. پرکاری نقطه قوت نیست، متعادل بودن در کار بهتر است، و البته مشروط بر عقلانی بودن برنامه‌ها و نظارت‌پذیری. به علاوه پرکاری به معنای وابسته کردن امور اداره کشور به شخص پرکار نیز هست. اداره کشور باید در چارچوب مقررات و تقسیم کار صورت گیرد و نه براساس فردمحوری. طبعاً مقامات بالا نباید در محدوده 40 ساعت کار کنند ولی 120 ساعت کار در هفته نیز عاقلانه نیست. مدیر را خسته می‌کند و ذهن را از کار کردن باز می‌دارد. آینده نه چندان دور نشان خواهد داد که آیا منظور اصولگرایان از انقلابی بودن همین‌ها است یا چیزی خلاف آن است. فعلا که نمی‌دانیم.